

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

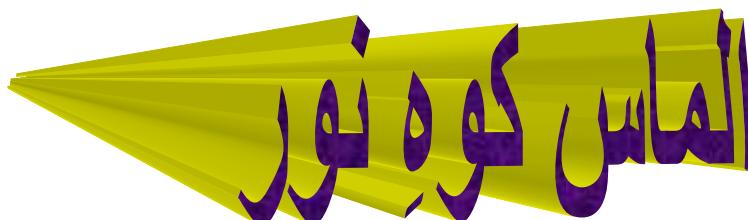
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

البي - فرهنكى

نعمت الله مختارزاده
۲۰۱۰ / ۱۰ / ۲۹
شهر اسن المان



آنکه پشت پرده ها ، (مستور) بود
(نادر) ، اما ، جلوه گر چون حور بود
پیشنهاد دوستی ، آغاز شد
از پذیرفتن ، دلم معذور بود
رد شدی از صفحه فیس بوک من
دل درون سینه ام ، مغرور بود
بار دوم ، بار سوم ، این عمل
شد مکرر ، یک کمی منظور بود
باز کردم ، صفحه البوی او
خاطرم از دیدنش ، مسرور بود
چار عکس سحرآفر ، دیدمی
جلوه ها ، جادوگر و ، مسحور بود
چشم خمار و ، لب میگون وی
چون شراب خالص انگور بود

صورتش ، نازکتر از برگ ، گلاب
گردنش ، اشراق نور ، از طور بود
چون زمرد ، موی و - پیرن ، پسته یی
پیکرش الماس کوه نور بود
رام شد ، کم کم سمند دوستی
حیف مرکب لنگ و منزل دور بود
تیر . (برهان) ، از کمان (narowiz)
سوی (مستور) هدف ، مأمور بود
ناگهان افتاد ، در دام هوس
زانکه از سابق به او محشور بود
گفت ! پیوند موئیت بسته ام
لشکر حسنش ، بالآخر ، زور بود
بعد آن ، دیگر فهمیدم ، چه شد
زخم گفتارش مرا ، ناسور بود
وای ، غفلت کار خود را کرد کرد
کاش چشمانم ز دیدش ، کور بود
آب را ، نادیده ، از پا ، موزه را
تاكشیدم ، (جان) ز (تن) منفور بود
تازه دیدم یک شکایت نامه اش
پُر ز نفرین ، بر من رنجور بود
معذرت خواهم اگر غفلت شده
این نمیشه ، خدمتش مُجُدور بود
تا (هویدا) گشت (مستور) جمال
کاش «نعمت» از لبشن مخمور